

بررسی نظام جغرافیایی - سیاسی ناحیه‌ای و امکان سنجی آن در ایران

دکتر درّه میرحیدر - استاد گروه جغرافیا، دانشگاه تهران*

قربانعلی ذکی - دانشجوی دوره کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۸۱/۳/۹

چکیده

نقش ویژه جغرافیای سیاسی، سازماندهی فضا در سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی است. در مورد ایران، چگونگی سازماندهی سیاسی فضای درون کشوری، در مرحله نخست از ویژگیهای جغرافیایی آن تاثیر می‌پذیرد و در مرحله بعد، تابع نوع نظام سیاسی حاکم بر این کشور است. بررسی فضای جغرافیایی کشور ایران، ویژگیهایی مانند تنوع و تعدد کارکردهای محیطی و عملکردهای گروههای انسانی را نمایان می‌سازد. این مسئله منجر به شکل‌گیری حوزه فرهنگهای متعددی در درون این فضا شده که یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی را با مشکل روبرو می‌سازد. برای رفع این مشکل بنظر می‌رسد که «نظام سیاسی ناحیه‌ای» که هم اکنون در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد، ضمن هدف قراردادن وحدت ملی، موجبات مشارکت تمامی آحاد را در یک روند تعاملی برای توسعه سیاسی فراهم می‌سازد.

در «نظام سیاسی ناحیه‌ای» ضمن حفظ اقتدار دولت مرکزی، با اعطای پاره‌ای اختیارات محلی، مشخص و نسبی به واحدهای درون کشوری (استانها)، گروههای قومی مختلف می‌توانند در برخی امور مربوط به محل خویش، فارغ از دخالت مستقیم دولت مرکزی تصمیم‌گیر و مجری باشند. هر چند در امور حساس و ملی تابع نظرات و تصمیمات دولت مرکزی باقی می‌مانند.

واژگان کلیدی: حکومت، نظام سیاسی متمرکز، نظام سیاسی فدرال، نظام سیاسی ناحیه‌ای، دولت مرکزی، دولت محلی

مقدمه

توجه به ساختار درونی یک حکومت از لحاظ تنظیم و تنسيق قدرت، امری مهم محسوب می‌شود. تقسیم قدرت بین مرکز و نواحی یک کشور و ناحیه‌بندی سیاسی درون کشوری منتج از نوع سیستم سیاسی آن کشور است. یعنی حکومت‌ها اعم از اینکه بیست (متمرکز)، ناحیه‌ای و فدرال باشند، روند و طرز سازماندهی فضاهای سیاسی داخلی‌شان متفاوت خواهد بود.

با عنایت به اینکه از منظر دانش جغرافیای سیاسی، قدرت بر روی سرزمین جریان پیدا می‌کند؛ از اینرو علت اصلی توجه به ساختار حکومت در ایران و چگونگی تنظیم و توزیع قدرت در این کشور، فضای جغرافیایی ایران است که شناخت دقیق مؤلفه‌ها و پارامترهای این فضای جغرافیایی از یک سو و بررسی عملکرد و تأثیر نوع و ماهیت نظام‌های سیاسی پیشین ایران در میزان وحدت آفرینی ملی یا بحران آفرینی منطقه‌ای از دیگر سو، ضرورت و لزوم گزینش نظام سیاسی منطبق با ساختار فضایی کشورمان - یعنی گذر از نظام سیاسی «متمرکز» فعلی ایران و آزمودن و انتخاب نظام سیاسی ناحیه‌ای را توجیه می‌نماید. لذا مسئله اساسی در این مقاله بحث درباره چگونگی پیاده کردن نظام سیاسی ناحیه‌ای است که متناسب با فضای جغرافیایی می‌باشد.

در ابتدا مفاهیم ملت، سرزمین، دولت و حکومت و انواع آن بیان خواهد شد و سپس روند تقسیمات کشوری در ایران و ویژگیهای جغرافیایی سیاسی ایران که زمینه را برای امکان سنجی نظام سیاسی محلی فراهم می‌سازد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در پایان مقاله نیز راهکارهایی بمنظور پیاده نمودن نظام سیاسی - اداری متناسب با وضعیت جغرافیایی ایران ارائه می‌گردد.

مفاهیم ملت، سرزمین، دولت و حکومت

راتزل بر این باور بود که شکل‌گیری هر ملت محصول پیوند عاطفی با «سرزمین» است. (مویر، ۱۳۷۹، ص ۳۲) در جهان امروز «ملت» در برگرفته ایده یکپارچگی گروهی جمعی از مردمان در سرزمینی مشخص است. موجودیت این مفهوم هنگامی واقعیت می‌پذیرد که افراد ترکیب‌کننده آن گروه انسانی، پدیده‌هایی از میان خود مشترک یابند. پدیده‌هایی که همه افراد را به هم پیوند دهد و چهره‌ای کلی و یکپارچه از آنان معرفی نماید که نماینده ویژگیهای مشترک همه آن افراد باشد (مجتهد زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

در ارتباط با مفهوم سرزمین، گاتمن می‌گوید: «سرزمین هم مفهوم سیاسی است و هم جغرافیایی - چرا که چهره جغرافیایی زمین هم جلوه گاه جدایی‌های سیاسی است و هم از راه جریانی سیاسی سازمان می‌یابد.» در دنیای مدرن، قلمرو، پهنه‌ای جغرافیایی است با مرزهای پیرامونی مشخص که جنبه حقوقی حاکمیت را بدنه‌ای فیزیکی می‌بخشد و از جهتی ویژه با مفهوم کشور در زبان فارسی مشابهت دارد (همان، صص ۳۵ - ۳۴). ذکر این نکته ضروری است که رابطه انسان با سرزمین، یک فرایند دو جانبه است. مردم نه تنها احساس می‌کنند که صاحب قطعه‌ای زمین هستند، بلکه احساس می‌کنند که آنها نیز به آن زمین تعلق دارند (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

از نظر پیتر تیلور، دولت را می‌توان نماینده حکومت و نهادی که اداره روزمره کشور را به عهده دارد، تلقی نمود. دولت‌ها در واقع ساز و کارهایی کوتاه مدت برای تحقق بخشیدن به هدفهای بلند مدت بشمار می‌روند و به همین دلیل دولت‌های مقتدر یکی پس از دیگری در خدمت حکومت قرار می‌گیرند. ولی باید اذعان داشت که دولت‌ها فقط نماینده حکومت هستند و هیچگاه نمی‌توانند جای آنرا بگیرند. (همان، ص ۵) به این ترتیب حکومت که سازمان عمودی کشور می‌باشد، جنبه کلی و دایمی دارد و دولت جزئی از حکومت و پدیده‌ای موقتی است.

ماهیت و پراکندگی انواع حکومت

با عطف توجه به ساختار درونی حکومت‌ها و بررسی نحوه تنسيق قدرت در نهادها، حکومت‌ها را صور و گونه‌های

مختلفی است که عمده‌ترین آنها به سه دسته متمرکز، فدرال و ناحیه‌ای تقسیم می‌شود.

۱ - حکومت متمرکز:

تمام دولتها برای مقاصد سیاسی و اداری به واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شوند و هر یک از این واحدها دارای یک مدیریت محلی است که به اداره امور می‌پردازد. در مورد این نوع حکومت، دولت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را تحت نظارت خود دارد و میزان اختیارات آنها را تعیین می‌کند؛ حتی ممکن است در برخی موارد بطور موقت نقش دولت محلی را هم بعهده گیرد. دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را بر تمام مدیریت‌های محلی تحمیل کند، بدون توجه به اینکه آیا این تصمیم‌ها مورد احترام و پذیرش مردم آن نواحی هست، یا خیر (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳). سیستم متمرکز بنا به علل مختلفی از جمله بیسوادی، عدم رشد فکری، عدم آشنایی مردم به حقوق و تکالیف اجتماعی خود و حکومت‌های مطلقه (استبدادی) بوجود آمده است (طاهری، ۱۳۷۲، ص ۱۰۱). در این نظام سیاسی، دولت مرکزی به تصمیم‌گیری مطلق و تعیین شکل و فرم سازمانهای محلی اکتفاء نمی‌کند؛ بلکه ماموران و صاحب منصبان و حکام محلی را نیز تعیین می‌نماید. در مجموع می‌توان گفت که نظام متمرکز بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مکانی و محلی دست به اداره و سازماندهی یک کشور می‌زند و به مردم نواحی مختلف یک حکومت که حق آب و گل دارند، اجازه حضور در عرصه مشارکت و تصمیم‌گیری و اداره سرزمین خودشان را نمی‌دهد. این نظام (متمرکز) مخصوصاً در کشورهایی که از لحاظ طبیعی و انسانی ساختاری پیچیده دارند، بدلیل مغایرت با دیدگاههای جغرافیایی کارایی چندانی ندارد.

۲ - حکومت‌های فدرال:

بر خلاف نظام متمرکز که در آن دولت مرکزی قدرت خود را در تمام اجزای متشکله کشور بطور یکسان اعمال می‌کند؛ در نظام فدرال دولت مرکزی مجاز است تا تنها در زمینه‌هایی که علایق مشترک آحاد داخلی را تشکیل می‌دهد، مانند دفاع، سیاست خارجی و ارتباطات دخالت کند. در مقابل، واحدهای داخلی محق هستند تا با حفظ هویت و آداب و رسوم خود، به وضع قوانین و اتخاذ سیاستها همت گمارند. بنابراین، هر واحد متشکله حکومت فدرال مانند ایالت^(۱) در ایالات متحده آمریکا، خود دارای مرکز سیاسی، فرماندار و بودجه داخلی است؛ ضمن اینکه هر واحد نماینده‌ای در پایتخت فدرال دارد تا بتواند از آن راه درباره امور که مربوط به تمام فدراسیون است، اظهار نظر نماید (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶).

معنای فدرالیسم عبارت است از شیوه تقسیم قدرت حکومت در سطوح مختلف دولتهای مرکزی و محلی. رعایت همزمان گوناگونی و یگانگی، یا تضمین همزیستی اجتماع محلی با جامعه ملی، دلیل وجودی فدرالیسم بشمار می‌آید. (خوبروی پاک، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

به عبارتی فدراسیون میان تفاوتها و تضادها وحدت ایجاد نمی‌کند، بلکه میان آنها همزیستی برقرار می‌کند (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۵۸).

۳- نظام سیاسی ناحیه‌ای:

در سازماندهی سرزمین، گرایش به سوی برقراری تعادل قوا است؛ به این ترتیب که حکومت‌های متمرکز به سوی عدم تمرکز و حکومت‌های فدرال بتدریج به سوی تمرکز روی می‌آورند. اصطلاح نظام سیاسی ناحیه‌ای برای دولت‌هایی که به میانه راه بین فدرالیسم و یونی تارسیسم نزدیک می‌شوند، توسط جوان فرراندو^(۱) محقق اسپانیایی پیشنهاد شده است. در این طبقه بندی می‌توان آن گروه از حکومت‌های متمرکز را جای داد که بخشی از قدرت سیاسی خود را به نواحی داخلی واگذار کرده‌اند. معمولاً نواحی سیاسی داخلی بدلائل قومی یا دوری از هسته سیاسی ملی دارای شخصیتی متمایزند. پادشاهی متحده بریتانیا بهترین نمونه برای این قبیل حکومت‌هاست (همان، ص ۱۶۲).

گرچه تمامی کشورها برای تسهیل در اداره امور به استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند، لکن این تقسیمات لزوماً با برخی از نواحی طبیعی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مطابقت ندارد و در نتیجه در بسیاری از ممالک، تقسیمات کشوری پاسخگوی نیاز گروه‌های قومی - نژادی و فرهنگی نیست و باید ناحیه بندی جدیدی براساس ضوابط قومی، زبانی و یا جغرافیائی صورت گیرد تا با استفاده از آنها بتوان عدالت اجتماعی را در کشور برقرار کرد.

در نظام برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی منطقه‌ای (ناحیه‌ای) برخی کشورها، مقامات منطقه (ناحیه) برحسب شرایط و کیفیات اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و انسانی خود، سهم برنامه ریزی توسعه و عمران مربوط به منطقه (ناحیه) خود را در چارچوب امکانات ملی بر عهده دارند. در چنین کشورهایی ناحیه، بتدریج به صورت یک واحد ارگانیک جغرافیایی، تاریخی و زبانی در می‌آید که دارای نیروی همگنی درونی است و آرام آرام معنای سیاسی، جغرافیایی حقوقی و ویژه‌ای به خود می‌گیرد (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲).

شایان ذکر است که نظام سیاسی ناحیه‌ای، راهکار مناسبی برای حکومت‌هایی است که گروه‌های قومی - زبانی و فرهنگی آنها دارای قلمرو مخصوص بخود بوده و با ترسیم مرزهای مشخص، امکان جدائی و تشخیص آنها از یکدیگر فراهم است. در چنین نظامی، اعطای برخی اختیارات از طرف دولت مرکزی به این گونه نواحی موجب علاقمندی آنها به آب و خاک و توسعه و عمران منطقه خود می‌شود.

با توجه به اینکه این نظام از تفاوت‌های مکانی - فضائی درون کشور نشأت گرفته، در جغرافیای سیاسی مورد توجه صاحب نظران است.

بررسی وضعیت تقسیمات کشوری در ایران

تقسیمات کشوری (اداری - سیاسی) یکی از موضوعات اصلی جغرافیای سیاسی است. در داخل هر واحد سیاسی بویژه کشورهای مستقل، برای اداره امور و ایجاد حداکثر کارایی در خدمات رسانی و با توجه به ضروریات سیاسی، تاریخی و وابستگی‌های عاطفی منطقه‌ای، این تقسیمات صورت می‌گیرد (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۶). به بیان دیگر، تقسیمات کشوری نوعی سازماندهی برای تسهیل اعمال حاکمیت دولت هاست. از اینرو این سیاست ریشه جغرافیایی دارد و طبیعت آن اساساً پیچیده و غیر بسیط است. به همین دلیل ضابطه آن را بایستی در علم جغرافیا جستجو کرده و در

دانش جغرافیا بر احساس وحدت جغرافیایی استوار ساخت.

تقسیمات کشوری متناسب با جمعیت، وسعت و امکانات نواحی (مناطق) می تواند میان آنها توازن ایجاد کرده و نوعی نظم در سطح حکومت - ملت ایجاد کند.

بررسیهای تاریخی نشان می دهد که ایرانیان اولین پیشگامان ساماندهی قلمرو سرزمین خود بوده اند. در طول قرنهای در ایران، تقسیمات کشوری بر مبنای مسایل سیاسی و با هدف اداره کردن و جمع آوری مالیات و مسایل نظامی بوده است و در هر دوره تاریخی الگوی تقسیمات فضا و شیوه اداره آن در ایران نسبت به دوره قبل از آن کامل تر و تفصیلی تر شده است.

با توجه به روند تقسیمات کشوری در ایران از عصر هخامنشیان تا عصر حاضر می توان اذعان نمود در هر زمانی که حکومت وقت دارای قدرت و اقتدار زیاد بوده، سعی نموده در تقسیم و اداره کشور بصورت غیر متمرکز عمل نماید و بالعکس هر زمان که خطر تجزیه، ایران را فرا می گرفته، کنترل کشور به سمت تمرکز روی آورده است. در الگوی این تقسیم بندی، اعمال نفوذ سیاسی بیشترین سهم را در تعیین واحدها و محدوده بندی آنها به عهده داشته است. در مجموع، الگوی تقسیمات کشوری و سازماندهی سیاسی، فضا در ایران چه در گذشته و چه اکنون، بدلیل نبود ملاکها و ضوابط علمی، مطلوب نبوده و پاسخگوی نیازهای سکنه و اداره بهینه کشور نمی باشد و تجدید نظر اساسی در قانون تقسیمات کشوری و الگوی سازماندهی سیاسی فضا را طلب می کند. یکی از ضوابط در تقسیمات کشوری، وجود اقوام مختلف ایرانی بوده که بدلیل قومیت ویژه خود، سرزمین تحت اسکان خود را به عنوان یک واحد ایالتی مستقل حفظ می کردند. اما در تقسیمات اداری - سیاسی کنونی به وضعیت گروه های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی توجه شایسته و درخور نشده است (احمدی پور، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

تقسیمات کشوری در ایران بر خلاف دیگر جوامع، یکی از عوامل بی نظمی در جامعه بوده است. منطق این تقسیمات عمده تاً از روابط قدرت ناشی می شده است و تنها با بحران های عظیم اجتماعی در مناطق، دستکاری هایی در آن صورت می گرفته است. افزایش استان ها از ۱۳ استان در سال ۱۳۴۵ به ۲۸ استان در ۱۳۷۶ و افزایش آنها به ۲۹ یا ۳۱ استان (بر اساس تقسیم محتمل استان خراسان به ۲ یا ۴ استان در سال های آتی) نشان دهنده تحولات سریع در تقسیمات کشوری طی سه دهه اخیر و تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اما هنوز می توان گفت که این تقسیمات اولاً متناسب با جمعیت، وسعت و امکانات مناطق نیست و ثانیاً بسیاری تنش های آشکار و پنهان را در دل خود دارد و ثالثاً مشارکت را نبوده است (محمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰).

بنابراین شایسته است به منظور قانون مند شدن تقسیمات کشوری و تحقق توسعه پایدار، واحدهای تقسیماتی در راستای تنظیم الگوهای بهینه استراتژی سازماندهی فضا طراحی گردد.

ویژگیهای جغرافیای سیاسی ایران در ارتباط با نظام سیاسی ناحیه ای

جغرافیای هر واحد سیاسی و خطوط کلی و مهم و اثرگذار ناشی از آن، در تعیین نوع نظام سیاسی هر حکومت غیر قابل انکار است. شناسایی دقیق از جغرافیای یک کشور می تواند کارگزاران و اداره کنندگان را به انتخاب عقلایی نظام سیاسی مطلوب به درستی رهنمون کند؛ چرا که سیاست هر مکان از یک بعد، در یک نگاه ترکیبی ملهم از شرایط و ویژگیهای جغرافیایی حاکم بر آن مکان هم از نظر طبیعی و هم از نظر انسانی می باشد. از اینرو معرفت مکانی، شناخت

توانمند و علمی و روابط پیچیده درون آن مکان به مدیریت صحیح سرزمین منجر خواهد شد. مطالعه جغرافیای سیاسی توانایی ارائه چنین معرفتی را دارد.

جغرافیای سیاسی ایران نیز در یک نگاه صوری و کلی از پیچیدگی و درهم تنیدگی خاص طبیعی و انسانی تشکیل و ترکیب یافته است. به عبارتی تنوع و کثرت ساختاری، ویژگی بارز و برجسته فضای جغرافیایی حاکم بر ایران است که این مسئله، گزینش نظام سیاسی منطبق با فضای دارای خصلت کثرت ساختاری را ضروری می‌سازد. از اینرو در یکپارچه‌سازی یا واحد سازی ملی در ایران با دو دسته از موانع و عوامل تأثیرگذار روبرو هستیم: ۱- عوامل طبیعی ۲- عوامل انسانی.

۱- عوامل طبیعی مؤثر در فرایند واحد سازی در ایران

از جمله عوامل مؤثر در ضریب همبستگی و یکپارچگی ملی یک واحد سیاسی، عوامل طبیعی است. که با توجه به شرایط خاص طبیعی حاکم بر آن کشور، در ایجاد همگرایی یا واگرایی، بحران آفرینی و توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی نواحی مختلف باید مورد مذاقه قرار گیرد. مهمترین این عوامل عبارتند از: ناهمواریها، اقلیم، وسعت، ارتباطات و شکل هندسی کشور.

الف) ناهمواریها

شکل ناهمواری سطحی در یک کشور و نحوه استقرار جمعیت، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میرحیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۳۰). پستی‌ها و بلندیاها بر تراکم، نوع و توانایی جمعیت و نیروی انسانی تأثیر می‌گذارد (درویشی سه تلافی، ۱۳۷۶، ص ۹۳)؛ به عبارتی محیط زیست طبیعی چگونگی توزیع فضایی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قطب‌های جمعیتی که با مناطق کم جمعیت و یا موانع طبیعی از یکدیگر جدا شده‌اند، ممکن است باعث بروز هویت ناحیه‌ای شوند.

در ایران شکل ناهمواریها (کوهستانهای حجیم و طویل، دشتهای بزرگ و بیابانهای وسیع و جلگه‌ها و چاله‌ها و...) به همراه وسعت زیاد ایران، جابجایی داخلی را مشکل ساخته و به پاره پاره شدن کشور تا قرن حاضر کمک نموده است (میرحیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۶۱).

ب) اقلیم

ایران سرزمین بسیار متنوعی است. شاید بتوان گفت که بهترین جلوه گاه این همه تنوع و گوناگونی، آب و هوای کشور می‌باشد (علیجانی، ۱۳۷۵، ص ۱). در نتیجه آب و هوا به عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تشکیل چشم‌اندازهای ناحیه‌ای بدلیل وابستگی آن به شرایط ارتفاعی و موقعیت جغرافیایی در ایران از تنوع زیادی برخوردار است (رهنمایی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۳). در نتیجه، اقلیم ایران شرایط زیستی متفاوتی را در نواحی مختلف ایران بوجود می‌آورد که از یکسو ناگزیر بر تمامی جنبه‌های سازمان اجتماعی ایران و روانشناسی اجتماعی مردم تأثیر بسزایی می‌گذارد و از طرفی فاصله‌ی بعید بین سکونتگاههای انسانی (شهر و روستا) به عنوان یکی از عوامل مؤثر در آرایش فضای جغرافیایی کشور نقش بی بدیلی را در محلی گرایی و ناحیه گرایی منفی ایفاء می‌کند و متعاقب آن در ایجاد وحدت و

همبستگی تأثیرات منفی خواهد گذاشت و یکپارچگی را در تضاد و کشمکش قرار خواهد داد. نگاهی به استان جنوب شرقی کشور مؤید این مطلب است (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰).

ج) وسعت

وسعت قلمرو، هم در سیاست‌های سخت که مبتنی بر قدرت نظامی است و هم در سیاست‌های نرم که بر اساس قدرت اقتصادی است و همچنین در قدرت سیاسی یک کشور از بعد وحدت و انسجام نواحی متعدد یک کشور، از اهمیت ویژه برخوردار است (اطلاعات، ۱۳۷۶، ص ۳۹). کشورهای وسیع مانند ایران (شانزدهمین کشور جهان از لحاظ وسعت) معمولاً از نظر جغرافیایی و فرهنگی گوناگون بوده و از نظر ارتباطی اکثراً دارای مشکل هستند. هر چند وسعت ایران تا دوره قاجاریه خیلی بیشتر از وسعت فعلی آن بوده، اما ایران با این وسعت امروزی هم، مشکلاتی در یکپارچه‌سازی سرزمین، فرا روی خود دارد و اگر به این مشکلات وضعیت کوهستانی و کویری اضافه گردد، مشکلات یکپارچه‌سازی چند برابر خواهد شد؛ زیرا اداره امور داخلی کشورهای وسیع کار مشکلی است (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۴).

د) ارتباطات

ارتباطات تأثیری بسزای بر روند ملت سازی دارد. ارتباطات از دو جنبه حائز اهمیت است. اولاً می‌تواند به شکل ابزاری قدرتمند برای یکپارچه ساختن عواطف و احساسات عمل کند و میان بخشهای مختلف جوامعی که به لحاظ مذهبی، قومی، زبانی و گرایش‌های محلی و ناحیه‌ای گروه‌بندی شده‌اند و در هم تنیدگی لازم را ندارند، انسجام و وحدت ایجاد کند (دوب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱).

در ایران تا اوایل قرن بیستم حمل و نقل و ارتباطات توسعه چندانی نیافته بود؛ بطوریکه گسترش حیطه اقتدار حکومت، نیاز به توسعه ارتباطات و حمل و نقل داشت تا مناطق دور افتاده و سکونتگاههای بعید از مرکز سیاسی کشور را به همدیگر پیوند اساسی و اصولی بدهد. برای نمونه، ساختن راه آهن سراسری و جاده سازی، شمال ایران را به جنوب آن متصل می‌ساخت. این عملیات باعث شد که ایران از نفوذ خفقان آور روسیه در شمال از نقطه نظر اقتصادی رها شود و با دسترسی به بنادر خلیج فارس بتواند در واردات و صادرات خود استقلال بیشتری پیدا کند (کفاش، ۱۷۶، ص ۳۵). لازم به یادآوری است که مشکلات ارتباطی و انتقالی در ایران که به پاره پاره شدن این کشور تا قرن حاضر کمک کرده است عبارتند از: وضعیت ناهمواریها، اقلیم خشک و وسعت زیاد (میرحیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱).

ه) شکل هندسی ایران

شکل یک کشور تابع وسعت آن است. اهمیت شکل سرزمین از نظر فاصله‌ای است که میان دورترین نقاط پیرامون و مرکز جغرافیایی آن وجود دارد و هم به دلیل مشکلاتی است که از این نظر ممکن است در اداره امور داخلی کشور و یا در روابط با همسایگان بوجود آید (میرحیدر، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷).

به عبارتی شکل فضایی یک حکومت قادر است تا بر چشم انداز وحدت آن کشور اثر گذارد. کشور ایران دارای شکلی شبیه به یک متوازی الاضلاع ناموزون است. نتیجه چنین شکلی آن است که ایجاد یک مرکز هندسی که فاصله آن

تاکلیف نقاط مرزی تقریباً به یک اندازه باشد، ممکن نیست؛ چنانچه دو استان آذربایجان در شمالغربی ایران و سیستان و بلوچستان در منتهی الیه جنوبشرقی کشور نسبت به هم و همچنین نسبت به تهران (مرکز سیاسی) از سایر استان‌ها دور افتاده‌تر هستند (بدیعی، ۱۳۷۲، صص ۱۷-۱۶).

۲- عوامل انسانی مؤثر در فرایند واحد سازی در ایران

انسان موجودی واحد از لحاظ بیولوژیک است ولی تمایل دارد که تحت عنوان گروه‌های مختلف متفرق باشد. یعنی یکی از جنبه‌های نوع انسان، گوناگونی و تنوع فراوان در وضعیت جسمانی و فرهنگی اوست. این تفرق گروه‌های انسانی در تمامی ابعاد و ویژگیهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوضوح قابل مشاهده است. از اینرو درون اکثر واحدهای سیاسی مستقل (کشورها) مسئله تنوع و تکثر اجتماعات انسانی یکی از وجوه بارز این جوامع محسوب می‌شود. بنابراین بحث موزائیکی بودن یا یکدست نبودن جامعه ما، بحثی جدی در جغرافیای سیاسی است. حال اگر مفهوم ملت فراتر از مفاهیمی چون قوم، گروه‌های اجتماعی، گروه‌های زبانی و گروه‌های مذهبی دانسته شود، در اینصورت می‌توان گفت که ملت ایران، ترکیبی و یا به قول جغرافیدانان، ملت ترکیبی نامتوازن است. در چنین وضعیتی اگر تفاوتها و افتراقات مکانی در یک کشور را نتوان با نگاه صحیح و عملکرد واقع بینانه در یک وحدت رویه در راستای منافع ملی هدایت و رهنمون کرد، در این صورت تفاوتهای انسانی مکانها بصورت تفاوتهای قومی - زبانی، فرهنگی، مذهبی و نژادی، تاریخی و غیره در یک جامعه ناهمگون، رنگ و بوی سیاسی به خود خواهد گرفت و تاروپود حیات سیاسی هر واحد سیاسی را به چالش خواهد کشاند.

با عنایت به مسائل یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که در انتخاب نظام سیاسی منطبق با فضای جغرافیای انسانی ایران باید نهایت توجه مبذول شود تا ضمن به رسمیت شناختن افتراقات مکانی، نظام سیاسی بتواند همه اختلافات و افتراقات را در یک وحدت رویه ملی به همدیگر پیوند و گره اساسی بزند تا وحدت و یکپارچگی ملی محقق، تقویت و تضمین شود. پس علاوه بر جغرافیای طبیعی ایران، وضعیت جغرافیای انسانی ایران نیز لزوم اتخاذ نوعی نظام سیاسی منطبق با فضای جغرافیایی ایران را توجیه می‌نماید. لذا در تحلیل موانع انسانی دخیل در فرایند واحدسازی، نیازمند شناخت صحیحی از وضعیت ترکیب قومی ایران، چگونگی توزیع فضایی اقوام و زمینه‌ها و دلایل بحران‌های قومی در سابق و طرز برخورد دولت‌های مرکزی با اقوام هستیم.

الف) ترکیب قومی کشور ایران

ایران سرزمینی چند قومی است. یک نقشه سیاسی ساده نیز می‌تواند این امر را نشان دهد. در واقع، در کنار استانهایی نظیر اصفهان، یزد و کرمان که نام بزرگترین و مهمترین شهرستانهای خود را برگزیده‌اند و آن دسته که نامی ناحیه‌ای را بدنبال می‌کشند، با استانهایی متعددی روبرو هستیم که اسم طایفه‌ای را بر خویش نهاده‌اند. از آن جمله کردستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد و آذربایجان که به ترتیب سکونتگاه کردها، لرها، بلوچها، بختیاری‌ها، احمدی‌ها و ترک‌های آذری بوده‌اند، حتی فارس یا پارس قدیم که امروزه به عنوان واژه‌ای ناحیه‌ای بکار می‌رود، در اصل نخستین موطن قوم پارس بوده است (بازن، ۱۳۷۷، ص ۳۴).

از کل جمعیت ایران ۵۱٪ فارس، ۲۴٪ آذربایجانی، ۷٪ کرد، ۳٪ عرب و ۱۵٪ بقیه را گروه‌های قومی - زبانی

تشکیل می دهند. (ابوطالبی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳).

طبق آمار دیگری، از کل جمعیت ایران ۵۰/۲٪ فارس، ۲۰/۶٪ ترک، ۶/۱٪ گیلکی، ۵/۷٪ لر و بختیاری، ۵/۶٪ کرد، ۴/۹٪ مازندرانی، ۲/۳٪ بلوچ، ۲٪ عرب، ۱/۷٪ ترکمن و ۰/۹٪ ارمنی و آشوری و... می باشند (اطاعت، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

آندره بوید نیز در اطلس روابط بین الملل از جمعیت ۷۰ میلیون نفری ایران حدود نیمی را فارسی زبان و حدود یک سوم را ترکهای آذربایجانی نقل کرده است (آندره بوید، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰).

ب) پراکندگی فضایی گروههای قومی - زبانی

کشور ایران جزء کشورهای ناهمگونی است که گروههای قومی - زبانی و مذهبی مختلف در ساختار فضایی آن پراکنده اند. ایران مشخصات خاصی دارد، بطوریکه پنج قومیت آن که به آگاهی قومی رسیده اند در مناطق مرزی ایران، هم مرز با کشورهای هم زبان خود یا با قومیت های هم زبان خود می باشند (رمضان زاده، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).

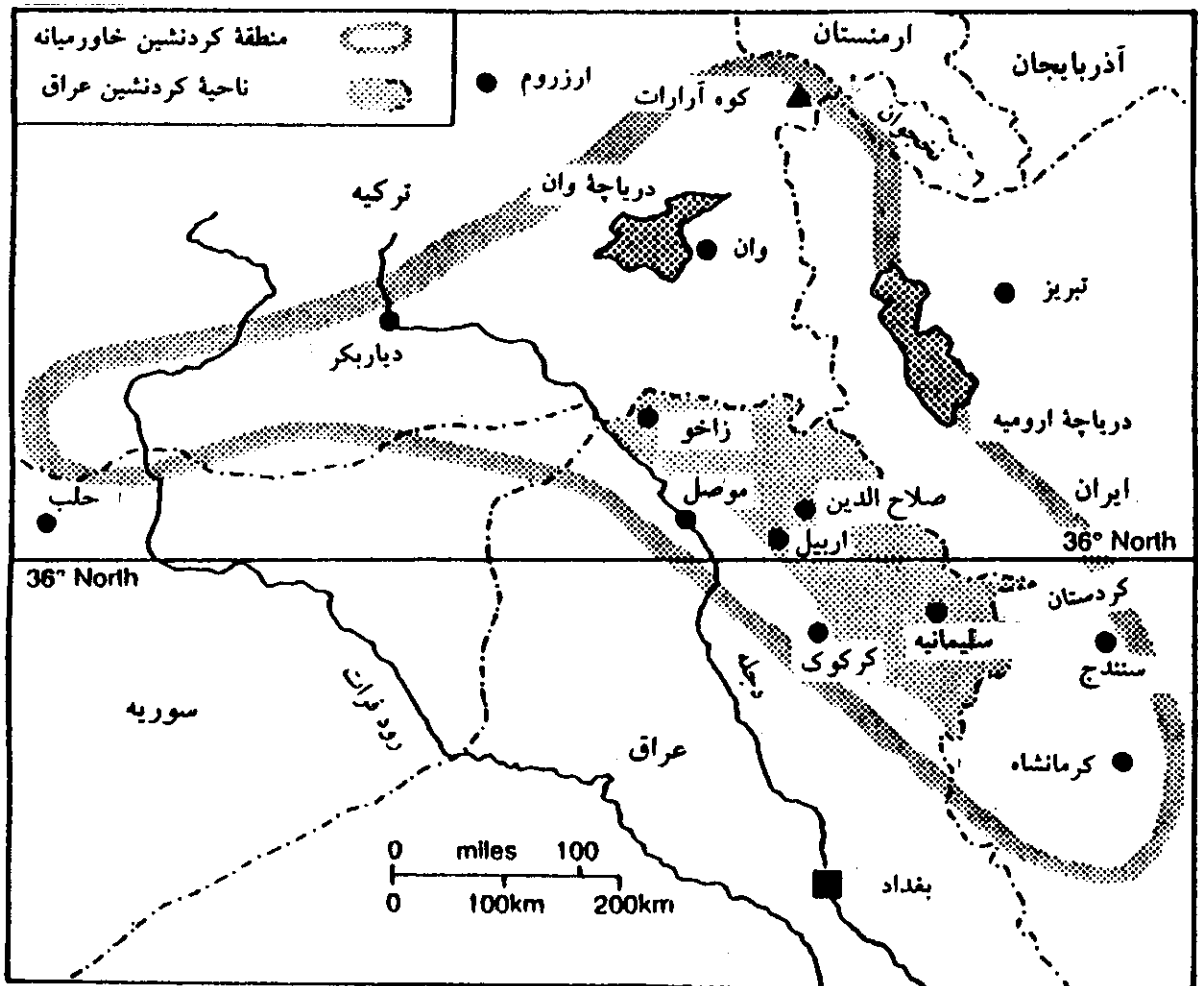
اغلب این گروههای قومی در حاشیه نوار مرزی سکونت دارند و حتی دنباله جغرافیایی آنها در آن سوی مرزهای سیاسی قرار دارد. برای نمونه، دنباله قوم بلوچ در ایران و پاکستان (نقشه شماره ۱). دنباله قوم کرد در عراق، ترکیه، (نقشه شماره ۲) دنباله قوم ترک در ترکیه و آذربایجان، دنباله قوم عرب در عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس و ... قرار دارند (کفاش، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

بنابراین عدم انطباق مرزهای سیاسی با توزیع فضایی قومیت های ایرانی، مشکلاتی را در امور داخلی و بازتابانی را در سیاست بین الملل بوجود آورده اند.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه نحوه پراکنش این گروهها در دو الگوی هسته ای و پراکنده است. به این صورت که ضمن آنکه مناطق هسته ای واقع در حاشیه کشور در برگیرنده بخش اصلی قومیت ها و گروههای مذهبی می باشند، ولی بخش این اقوام در خارج از مناطق هسته در سراسر خاک کشور، مانع از تهیه نقشه ای است که نماینده نواحی محل سکونت کلیه این اقوام باشد؛ بصورتی که مثلاً در بلژیک و یاکانادا می توان نواحی قومی - زبانی را کاملاً از یکدیگر مجزا کرد و برای آنها برنامه ریزی نمود. به عبارت دیگر، ترکها نه فقط در آذربایجان و شمالغربی کشور، کردها نه فقط در غرب و شمالغربی، اعراب نه تنها در خوزستان و جنوب کشور، بلکه در سراسر ایران در شمالشرقی، مرکز و جنوب شرقی پراکنده اند و باین ترتیب امکان تهیه یک نقشه قومی بمنظور واگذاری برخی امتیازات به آنها با مشکل روبرو می شود (نصری، مشکینی، ۱۳۷۸).

در مجموع می توان چنین نتیجه گیری کرد که در ایران «نواحی ریشه دار» یعنی نواحی که حداکثر تمرکز قومی را دارا هستند، کمتر از نواحی سیال است (بازن، ۱۳۷۷، ص ۳۵). به این دلیل و در این مقاله، استفاده از الگوی نظام سیاسی - اداری محلی پیشنهاد می شود و نه ناحیه ای.

نقشه (۲) پراکندگی قوم کرد در چهار واحد سیاسی ایران، ترکیه، عراق و سوریه



مأخذ: آندره بوید، اطلس روابط بین الملل، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴

ج) حکومت مدرن و تشدید تمرکزگرایی در پیدایش بحران‌های قومی

ظهور حکومت مدرن و انحصار قدرت در دست رئیس کشور، سرآغاز بحران مشارکت در ایران معاصر بود. هر چند دولت به لحاظ اقتصادی، نظامی و اداری دست به نوسازی ایران زد، اما مسئله مشارکت را لاینحل باقی گذاشت. به عبارت دیگر با از میان رفتن زمینه‌های مشارکت سستی نخبگان محلی جامعه ایرانی، نتوانستند زمینه را برای فراهم ساختن اشکال جدید مشارکت فراهم و در نتیجه به مجراهای جدید مشارکت سیاسی نظیر احزاب سیاسی و انجمن‌ها اجازه رشد داده نشد. همین اقتدارگرایی حکومت مدرن بود که مانع مشارکت نخبگان سستی و تحصیل کرده جدید در امور سیاسی کشور شد و زمینه را برای سیاسی شدن اختلافات زبانی و مذهبی و تبدیل آنها به ابزاری مناسب برای قدا فرافراشتن در برابر حکومت اقتدارگرای متمرکز مدرن فراهم ساخت (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷).

در مجموع، سیاست‌های قومی از زمان تشکیل حکومت مدرن در ایران، یا به عبارت دیگر از دوران رضاشاه، بجز

وقفه‌هایی در دهه ۱۳۲۰ ه. ش مبتنی بر «شبه سازی» بوده است. این سیاست‌ها با ظرافت بیشتری در زمان پهلوی دوم استمرار داشت. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در ۱۳ اصل قانون اساسی - میثاق وحدت ملی - شامل اصول ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶ بصورت مستقیم یا غیر مستقیم مورد توجه قرار گرفت.

قانونگذار در اصل ۱۵ قانون اساسی، آزادی استفاده از زبان محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی را تصویب و در اصل ۱۹، تساوی حقوق همه اقوام و قبایل ایران از هر رنگ و نژاد و زبان را تصریح کرد (مقصودی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

اما این اصول مصرّح قانون اساسی تا به حال به مرحله اجرا درنیامده و در واقع از اصول معلق و معطل قانون اساسی است.

در پایان این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که با رشد تمرکزگرایی شدید، حکومت در اتخاذ تصمیم و توجه به شکاف میان مرکز (محور) و پیرامون (حاشیه) در ایران و نقش مؤثر محرومیت نسبی برخی نواحی (استانها) در حرکت‌های گریز از مرکز کوتاهی کرده است.

به عبارت دیگر، عدم تعادل میان استانها و نواحی حاشیه‌ای کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با استانهای توسعه یافته از یکسو و افزایش آگاهیهای جمعی در نواحی عدم برخوردار و بروز جنبش‌های قومی متعدد در طی هفتاد سال اخیر در نواحی مختلف کشورمان از سوی دیگر، گویای این مطلب بسیار مهم است که نظام سیاسی متمرکز با وضعیت جغرافیای طبیعی و انسانی ایران تناسب ندارد و حتی در برخی برهه‌ها موجب بحران آفرینی و عامل تجزیه سرزمینی شده است. لذا از دیدگاه این تحقیق، آن نظام سیاسی‌ای که شایستگی ایجاد تعادل مطلوب بین چندگانگی فضائی ایران و وحدت ملی کشورمان را دارد، نظام سیاسی ناحیه‌ای است که در ادامه مقاله، طرز اجرا و پیاده کردن این نظام با توجه به تغییراتی که در آن متناسب با وضعیت خاص ایران داده شده، مطرح می‌گردد.

ویژگیهای ایجاد نظام سیاسی - اداری ناحیه‌ای

منطق جغرافیایی حکم می‌کند که با شناخت ساز و کارهای تشکیل دهنده و بازیگر در فضای جغرافیایی ایران، در نظام سیاسی فعلی ایران که بر تمرکز شدید استوار است، تجدید نظر شود. در این راستا، طبق یافته‌های این تحقیق بنظر می‌رسد که محلی سازی امور راه‌گشا باشد. نظام سیاسی ناحیه‌ای در سرزمین‌های وسیع که طبعاً بدلیل وسعت زیاد، بیش از یک ناحیه فرهنگی را در بردارند، مناسب است. از سویی اگر عوامل طبیعی یک کشور در تقویت نیروهای واگرا دخیل باشند، مسلماً سودمندی بکارگیری این نظام بیش از پیش آشکار خواهد شد. چراکه ضمن حفظ بخشی از قدرت در دست دولت مرکزی و ایجاد اقتدار لازم برای جلوگیری از هرگونه بحران، بخشی از قدرت حکومت به دولتهای محلی - که می‌توانند معادل استانهای امروزی ایران در نظر گرفته شوند - واگذار می‌شود. دولتهای محلی‌ای که خود منتخب مردم نه منتخب دولت مرکزی باشند.

چگونگی ایجاد نظام سیاسی محلی و جزئیات ساختار مدیریتی مورد نیاز برای این کار بشرح زیر عنوان می‌شود: در نخستین مرحله کار، شوراهای شهر و روستا با رای مردم روستاها و شهرها انتخاب می‌شوند. تعداد نمایندگان این شوراها باید به اندازه‌ای باشد که بخوبی سلیقه‌ها و ترجیحات مردم شهرها و روستاهای مربوطه را بنمایاند. البته تعیین

تعداد کافی، یک مسئله تجربی است که به مرور زمان و با آزمودن نظام عدم تمرکز روشن تر خواهد شد. در مرحله بعدی، مجلس استانی که متشکل از همه یا تعدادی از اعضای شوراهای شهر و روستا به انتخاب خود این شوراها می باشد، تشکیل می گردد. دو نوع مجلس یاد شده، همه اختیارات مربوط به تخصیص منابع در مورد کالاها و خدمات عمومی محلی در سطح استان، شهرستان و روستا را مشروط به رعایت موارد زیر، بر عهده خواهند داشت:

۱- تمام قانونگذاریهای مجالس محلی در چارچوب قانون اساسی خواهد بود. برای مثال، اگر قانون اساسی مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته است، مجالس های محلی نمی توانند آنرا لغو و به مالکیت عمومی یا نیمه عمومی تبدیل کنند.

۲- به هنگام تضاد و برخورد بین منابع یک منطقه با مناطق دیگر یا با منافع ملی پس از مرحله مذاکره، تصمیم گیری نهایی با مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

۳- تمام قانونگذاری مجالس محلی در زمینه تخصیص منابع برای عرضه یا تولید کالاها و خدمات عمومی محلی خواهد بود.

تفصیل وظایف مجالس های محلی به شرح زیر است:

الف) مجلس استانی

۱- رأی گیری برای انتخاب رئیس دولت استانی (استاندار).

۲- رأی گیری برای انتخاب اعضای دولت استانی (مدیران اجرایی و فرمانداران شهرستانها)

۳- تعیین سازمان و تشکیلات دولت استانی و وظایف مقامات و سازمانهای مختلف زیر پوشش دولت استانی.

۴- تعیین حدود وظایف دولت استانی، یعنی تعیین اینکه چه کالاها و خدمات محلی را دولت استانی عرضه کند و چه کالاها و خدمات را بخش خصوصی عرضه کند (تعیین اندازه دولت استانی).

۵- تعیین بودجه استانی (تعیین درآمدها و مخارج دولت استانی).

ب) شورای شهر (روستا)

۱- تعیین شهردار (دهدار) به پیشنهاد فرماندار شهرستان مربوطه

۲- تعیین سازمان و تشکیلات شهرداری (دهداری)

۳- تعیین حدود وظایف شهرداری (دهداری) یعنی تعیین اینکه چه کالاها و خدمات محلی شهری (روستایی) را شهرداری (دهداری) عرضه کند و چه کالاها و خدمات عمومی محلی شهری (روستایی) را بخش خصوصی عرضه کند.

۴- تعیین بودجه شهرداری (دهداری) «تعیین درآمدها و مخارج شهرداری (دهداری)».

برای اجرای موفقیت آمیز تمرکززدایی از ساختار مدیریتی بخش عمومی بصورت یاد شده، رعایت چند نکته ضروری می باشد (خوش کلام خسروشاهی، ۱۳۷۸، صص ۱۲۶ - ۱۲۳):

الف - مد نظر قرار دادن توزیع مجدد امکانات سرمایه ای انسانی و فیزیکی بین مناطق مختلف کشور، قبل از شروع تمرکززدایی و در جریان تمرکززدایی.

ب - قبل از انجام تمرکززدایی، باید اطلاعات لازم در مورد مسایل و مشکلاتی که ممکن است در کوتاه مدت

برای مردم مناطق پیش آید، در اختیار مردم قرار گیرد. به واقع به سبب نبود تجربه در مورد نظام غیرمتمرکز (ناحیه‌ای) مدیریتی در کشور، امکان بروز یک رشته مشکلات وجود دارد که ضروری است مورد توجه مقامات مرکزی قرار گیرد. آنچه در این زمینه بیش از همه اهمیت دارد، آگاهی دادن به مردم در مورد اهمیت رأی آنها در انتخابات اعضای مجلس‌های محلی می‌باشد.

ج - بهتر است این طرح پیشنهادی بطور آزمایشی در یک یا چند استان اجرا شود تا مشکلات و مسایل احتمالی در اول کار روشن گردد.

د - تفویض اختیار به مقامات محلی منتخب مردم بصورت مرحله‌ای و تدریجی صورت گیرد.

ه - آموزشهای لازم پیش از شروع تفویض اختیار، به مقامات محلی و نمایندگان مجالس محلی داده شود تا از ایجاد بی‌ثباتی و اختلال در روند اداره امور محلی در اوایل کار حتی الامکان جلوگیری شود. و - ناسازگارهای احتمالی بین استانها در نتیجه تمرکز زدایی مدیریتی از ساختار بخش عمومی و همچنین حداقل کردن تعداد کالاهای و خدمات عمومی مشترک بین دو یا چند استان از طریق تغییرات لازم در تقسیمات کشوری به کمترین حد برسد.

نتیجه‌گیری

چگونگی و کیفیت امر سازماندهی فضا متج از سیستم سیاسی حاکم بر کلیه شئون یک نظام سیاسی است و نتیجه سازماندهی سرزمین در هر کشور گرایش بسوی برقراری تعادل قواست. در ایران از زمان تشکیل حکومت مدرن، نظام سیاسی متمرکز رواج داشته که به هیچوجه تجویزی مناسب و در خور برای مدیریت این فضای درهم و پیچیده نیست. چرا که با نادیده انگاشتن تفاوتها و تضادها و افتراقات جغرافیایی، در پی همگن‌سازی و یکنواخت‌سازی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نواحی کشور است. از اینرو کلاً با دیدگاه دانش جغرافیا که به قول هارتشورن «علم مکانهاست» مغایرت اساسی دارد. لذا هدف پژوهش حاضر در ارائه نظام سیاسی - اداری ناحیه‌ای دو گانه است. اول اینکه بدلیل وجود موانع فاصله زیاد ناشی از وسعت فضائی کشور ایران بین مرکز و حواشی و بین نواحی با همدیگر، درصدد گسترش و تعمیق وحدت ملی است؛ وحدتی که امید است در نتیجه فضای رقابتی مسالمت‌آمیز بین نواحی مختلف در جریان تعاملات و بده وستانهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تحقق یابد. دوم اینکه ضرورت مشارکت‌دهی مردمان و اقوام مختلف به اداره امور محلی مشخص گردد.

در واقع محلی شدن برخی امور و عدم ارتباط مستقیم آنها با حاکمیت ملی، حساسیت و اشتیاق دولت مرکزی را نسبت به این امور بنحو قابل توجهی کاهش خواهد داد. انتقال قدرت تحت عنوان نظام سیاسی محلی در راستای مشارکت‌پذیری مردم در مدیریت سرزمینی شان، حرکت بسوی یک جامعه مدنی را نوید می‌بخشد. از اینرو نظام سیاسی ناحیه‌ای با تفویض برخی اختیارات بطور نسبی و محلی به مردم نواحی مختلف از یک سو می‌تواند در ساکنان این نواحی، حس علاقه‌مندی به مکان تحت زیست خود و تلاش برای سرمایه‌گذاری و توسعه تحت حمایت دولت مرکزی را افزایش دهد و از سوی دیگر به منظور ایفای نقش‌های هم‌تکمیلی در بین نواحی، زمینه مساعدی برای تعاملات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شکل خواهد گرفت و فواصل اجتماعی - سیاسی میان نواحی با گسترش و تعمیق این روابط کوتاهتر خواهد شد و کارکردهای گوناگون استانها و روابط متقابل آنها، یکپارچگی و ادغام ملی را در پی خواهد داشت.

سخن آخر اینکه با ارائه این طرح، ضمن پیوستگی عمودی که در روند سلسله مراتب گونه از دولت مرکزی به پائین (استانها) جریان پیدا می کند، یک پیوستگی افقی نیز بین نواحی (استانها با نواحی همجوار خود در داخل کشور) بوجود می آید و چنین پیوستگی عمودی و افقی نواحی با همدیگر و با دولت مرکزی در یک وحدت رویه ملی گونه، نتیجه عملی طرح پیشنهادی خواهد بود.

در پایان لازم به ذکر است که نظام سیاسی - اداری ناحیه ای با دیدگاه انسانگرایانه جغرافیای سیاسی انطباق علمی دارد.

تشکر و قدردانی

این مقاله حاصل طرح پژوهشی با همین عنوان است که با استفاده از اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه تهران در مؤسسه جغرافیا اجرا گردیده است که بدینوسیله از مسئولین و دست اندرکاران محترم معاونت پژوهشی دانشگاه و مؤسسه جغرافیا تشکر بعمل می آید.

منابع و مآخذ

- ۱- احمدی‌پور، زهرا، ۱۳۷۸، مروری بر تاریخچه و سیر تحولات تقسیمات کشوری در ایران، مجله رشد جغرافیا، شماره ۵۰.
- ۲- احمدی، حمید، ۱۳۷۸، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی.
- ۳- اس‌سی‌دوب، ۱۳۷۸، ارتباطات و ملت‌سازی، ترجمه فصلنامه مطالعات ملی، تهران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱.
- ۴- اطاعت، جواد، ۱۳۷۶، ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر سفیر.
- ۵- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۳، جغرافیای مفصل ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- بوید، آندره، ۱۳۸۰، اطلس روابط بین‌الملل، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۷- خوبروی پاک، محمدرضا، ۱۳۷۲، نقدی بر فدرالیسم، تهران، انتشارات شیرازه.
- ۸- خوش‌کلا خسروشاهی، پرویز، ۱۳۷۸، آثار تمرکز زدایی از ساختار مدیریتی بخش عمومی در ایران بر سطح جامعه با تاکید بر ابعاد اقتصادی، تهران، مجله (علمی - ترویجی) برنامه و بودجه، شماره ۴۰ و ۴۱.
- ۹- درایسدل، آلاسدير و بلیک، جرالد ج، ۱۳۶۹، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه درّه میرحیدر، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۰- رمضان زاده، عبدالله، ۱۳۷۷، روند بحران قومی در ایران، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- ۱۱- رهنمایی، محمد تقی، ۱۳۷۰، توانهای محیطی ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۱۲- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۷۲، حکومت‌های محلی و عدم تمرکز، تهران، نشر قومس.
- ۱۳- علیجانی، بهلول، ۱۳۷۰، آب و هوای ایران، تهران، انتشارات پیام نور.
- ۱۴- قاضی، ابوالفضل، ۱۳۷۲، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- کفاش جمشید، محمدرضا، ۱۳۷۶، تحلیلی بر نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز در آذربایجان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
- ۱۶- مارسل بازن، ۱۳۷۷، هویت قومی و ناحیه‌ای در ایران و آسیای مرکزی، ترجمه فروزان خزائنی، مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱.
- ۱۷- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران، نشر نی.
- ۱۸- محمدی، حمیدرضا، ۱۳۷۷، نقش نواحی بحرانی در جهت‌گیری استراتژی ملی، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۹- مقصودی، مجتبی، ۱۳۷۹، درس‌هایی از بحران همبستگی، تهران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴.
- ۲۰- مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه درّه میرحیدر، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۲۱- میرحیدر، درّه، ۱۳۷۳، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۲- نصری مشکینی، علی، ۱۳۷۸، جمعیت و امنیت، امکانات و موانع پیدایش یک دولت‌کردی در منطقه خاورمیانه، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶.